

پیشگیری اجتماعی از بزهکاری اطفال با تأکید بر نقش پلیس ویژه اطفال

تاریخ پذیرش: 1396/09/18

تاریخ دریافت: 1396/07/17

سامان عبدالمهی،¹ رضا بیرانوند،² حسین یاراحمدی³

از صفحه 195 تا 220

چکیده

زمینه و هدف: پلیس ویژه اطفال در لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان مصوب هزار و سیصد و هشتاد و سه اشاره ولی منجر به تصویب نشد و همچنین قانون برنامه توسعه که به صورت ضمنی به موضوع پلیس ویژه اطفال پرداخته بود نیز اجرایی نشد؛ از این رو قانون آیین دادرسی کیفری مصوب هزار و سیصد و نود و دو در ماده سی و یک به ایجاد پلیس مخصوص اطفال و نوجوانان نموده و سازمان پلیس را مکلف به تشکیل آن شد؛ هدف از این پژوهش تبیین نقش پلیس ویژه اطفال در پیشگیری اجتماعی از بزهکاری آنان می‌باشد.

روش‌شناسی: این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای از طریق فیش‌برداری به واکاوی پیشگیری اجتماعی از بزهکاری اطفال پرداخته است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: اقدامات پلیس ویژه اطفال صرفاً جنبه پسینی و بعد از وقوع جرم ندارد، بلکه با ایجاد بستر روان‌شناسی - تربیتی؛ همکاری مناسب با والدین کودکان و مدیران مدارس و تعامل با مددکاران اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد منجر به اقدامات پیشگیرانه اجتماعی از بزهکاری اطفال نیز خواهد شد؛ در همین راستا شایسته است که پلیس ویژه اطفال در این زمینه سیاست جنایی افتراقی و کارآمدی را طراحی و سازماندهی نماید.

واژه‌های کلیدی: پلیس ویژه، پیشگیری اجتماعی، بزهکاری اطفال، مدرسه، مددکار اجتماعی.

1- استاد مدعو گروه حقوق، واحد ملارد، دانشگاه آزاد اسلامی، ملارد، ایران (نویسنده مسئول) samanabdollahi1373@gmail.com

2- عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی

3- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین.

مقدمه

افزایش میزان بزهکاری کودکان، با توجه به تنوع در اشکال آن، از یک سو و تهدید جامعه از طریق ایجاد احساس ناامنی و ترس از جرم، از سوی دیگر، مطالعه همه جانبه بزهکاری این گروه سنتی و ارائه سازوکارهایی برای مهار و مبارزه با بزهکاری آنان را ضروری می‌نماید. اتخاذ تدابیر سنجیده مناسب در مراحل قبل و بعد از تکوین بزهکار، به واسطه کمی سن و طبع حساس و درعین حال منعطف و اصلاح‌پذیر کودکان و نوجوانان در راستای درست تربیت شدن و دوری از عوامل، فرصت‌ها و موقعیت‌های پرورش دهنده بزهکاری، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بدیهی است که ماهیت ویژه دوره کودکی و نوجوانی و فشارهای موجود در جوامع که بر آنان تحمیل می‌شود و همچنین پایین آمدن سن بزهکاری و افزایش تعدد و تنوع بزهکاری آن‌ها، دولت‌ها را به مطالعه بزهکاری کودکان و نوجوانان و اتخاذ راهبردهایی جهت مهار و کنترل بزهکاری این گروه، به عنوان سرمایه‌های انسانی و آینده‌سازان جامعه، ترغیب کرده است.

اتخاذ رویکردهای مبتنی بر مدیریت مشارکتی¹ در نظام‌های عدالت کیفری؛ از مبانی تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان به شمار می‌آید که با بهره‌گیری از دیدگاه‌های علم مدیریت قابل تبیین و توضیح است. مدیریت مشارکتی عبارت است از دخالت کارکنان رده‌های مختلف سازمان در فرآیند تبیین مسائل و مشکلات، تجزیه و تحلیل موقعیت و دستیابی به راه‌حل‌ها، به طوری که کارکنان در دستیابی به راه‌حل‌ها از قدرت تصمیم‌گیری بالایی برخوردار باشند و با سرپرستان و رؤسای خود همفکری کنند (حبیبی و فلاحی، 1386: 83-88).

برای مثال در سازمان پلیس، فرماندهان پلیس می‌توانند از افسران و رؤسای کلانتری‌ها بخواهند هر کدام در محدوده خود مسائل و مشکلات موجود را شناسایی و ضمن علت‌شناسی، سازوکارهای پیشگیری از آنها را نیز به صورت مشخص ارائه دهند. همچنین در مرحله بعد ضمن تخصیص منابع مالی، امکان اجرای برنامه‌های مورد نظر مهیا شود تا در نتیجه شرایط مدیریت در سطح خرد فراهم شود. در این رویکرد تلاش می‌شود گستره افراد درگیر با مسائل مبتلا به افزوده و از طریق سازوکارهای مشارکتی،

به افراد نقش فعال در فرآیندهای اداری و قضایی داده شود. البته لازمه اتخاذ چنین رویکردی تغییر سنت‌های پذیرفته شده‌ای است که مدیریت را امری ذاتی، شخصی و محدود می‌انگارد و آن را در چارچوب ویژه قرار می‌دهد. هرچند در سال‌های اخیر در نظام قضایی ایران می‌توان جلوه‌هایی از رویکرد مدیریت مشارکتی را در برخی از سطوح مدیریتی شناسایی نمود و انگهی پیش شرط اتخاذ جامع و فراگیر آن تغییر نگرش مسئولان دستگاه‌های مرتبط، ایجاد پارادایم دموکراسی سازمانی در نظام عدالت کیفری، اطمینان به کارکنان، افزایش انگیزش‌های شغلی و اعطای اختیارات ویژه به دست‌اندرکاران در سطوح مختلف از سازمان پلیس و نهاد دادسرا گرفته تا مرحله رسیدگی و صدور حکم است. امروزه به نظر می‌رسد اتخاذ رویکرد مشارکت‌محور در نظام عدالت کیفری نه یک انتخاب بلکه مبدل به ضرورتی اجتناب ناپذیر شده است. توجه به ضرورت‌های فوق‌العاده‌ای که رویکرد مدیریت مشارکتی در عرصه‌های مختلف و از جمله در نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان و در سازمان پلیس با هدف پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم تعقیب شود؛ با این اوصاف نگارنده‌گان در این پژوهش در پی پاسخگویی به این سوال اصلی هستند که نقش پلیس ویژه در پیشگیری اجتماعی از بزهکاری اطفال چیست؟

بیان مسأله

پیشگیری از جرم به عنوان یک نهاد جرم‌شناختی بر اساس معیارهای اتخاذ شده، به گونه‌های مختلفی تقسیم می‌شود. گونه‌ی بسیار قدیم، بین پیشگیری از بزهکاری نوجوانان و بزرگسالان قایل به تفکیک بود (نجفی ابرندآبادی، 1378، 134). این تفکیک مبتنی بر فرض شخصیت در حال تکامل کودکان و نوجوانان و فرض شخصیت شکل گرفته و غیرقابل تغییر بزرگسالان است؛ در ادبیات رایج جرم‌شناسی، اقدامات پیشگیرانه به دو دسته پیشگیری اجتماعی (فردمدار، از طریق رشد اجتماعی افراد و اجتماعات) و پیشگیری موقعیت مدار (کاهش فرصت ارتکاب جرم) تقسیم می‌شود و از آن جا که پیشگیری وضعی به رغم مزیت‌هایی که دارد خالی از ایراد نیست و یکی از مهم‌ترین ایرادات آن، عدم اثربخشی آن نسبت به کودکان و نوجوانان است که بر اثر هیجانات و نه حساب‌گری، قوانین و هنجارها را نقض می‌کنند؛ از این رو بزرگترین راه پیشگیری از

بزهکاری اطفال از نوع اجتماعی و از طریق ایجاد بستر روان‌شناسی - تربیتی در مدارس و مراکز آموزشی برای رشد و تحول مطلوب کودکان و نوجوانان است و از سوی دیگر تعامل مددکاری اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد با پلیس ویژه اطفال در نظام حقوقی ایران آن چنان ضروری است که همکاری و همفکری مناسب در این زمینه باید وجود داشته باشد تا از مثله شدن امکانات و توانایی‌های کشورهای در زمینه توجه و عنایت به اطفال و نوجوانان خودداری گردد.

مبانی نظری

اطفال و نوجوانان

در ماده 1 کنوانسیون حقوق کودک، تمام افراد زیر 18 سال، کودک تلقی شده است، مگر این‌که به موجب قوانین لازم‌الاجرای هر کشور سن پایین‌تری در نظر گرفته شود. این کنوانسیون در سال 1989 به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده و در تاریخ 1372 به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است. مطابق ماده یک پیمان‌نامه حقوق کودک، کودک به فردی اطلاق می‌شود که سن 18 سالگی را تمام نکرده است، مگر این‌که سن بلوغ از نظر حقوق جاری در کشورهای مربوطه زودتر تعیین شده باشد. بر خلاف ارائه تعریف کودکی، شروع و آغاز دوران کودکی مکتوم مانده است و تعیین زمان شروع کودکی حائز اهمیت است. در بیانیه حقوق کودک 1959-1924، نقطه آغازین دوران کودکی معین نشده است. اما در مقدمه کنوانسیون 1959 حقوق کودک، حواشی فکری و جسمانی فرد نابالغ و حمایت‌های قانونی پیش از تولد اشاره شده است.

لذا رویه یکسانی برای آغاز دوران کودکی توسط کشورها اتخاذ نشده است. با این حال، برخی کشورها دوران کودکی را مرحله تولد یا انعقاد نطفه می‌دانند. کمیته حقوق بشر نیز در میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی تأکید دارند که دولت‌ها نمی‌توانند سن حمایت کودک را به طور نامعقول پایین بیاورند. کمیته حقوق کودک نیز بر تعیین حداقل سنی کودکان توسط قانونگذار تأکید کرده است و از افزایش سن حمایت کرده است. در بسیاری از کشورها فرض این است که با ازدواج، کودک به بلوغ می‌رسد و لذا دختران که در سن پایین‌تری از پسران ازدواج می‌کنند، لطمه بیشتری خواهند دید. برای تعریف دوران کودکی با مراجعه به قوانین ایران نمایان می‌گردد که این موضوع در

هیچ ماده قانونی ذکر نشده است و بر اساس مواد 1207 و 1210 قانون مدنی پایان کودکی 9 و 15 سال ذکر شده است. از دیدگاه حقوقی، کودک به شخصی گفته می‌شود که آمادگی جسمانی و روانی لازم را برای زندگی اجتماعی نداشته باشد. برخی از حقوقدانان نظر دارند که «صغیر کسی است که از لحاظ سنی به نمو روحی و جسمی لازم نرسیده است» (امامی، 1373: 243) و به عقیده گروهی بر اساس فقه صغیر کسی است که به سن بلوغ نرسیده است و در تعریف بلوغ رسیدن طفل به احتلام در مردان و حیض یا حمل را در دختران می‌دانند. از نظر حقوقی صغیر ممیز کسی است که توانایی تشخیص عقود و ایقاعات را دارد و سود و زیان معاملات را می‌داند و غیر ممیز برعکس این است.

با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب 1392، به موجب ماده 146، افراد نابالغ در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند و طبق تبصره این قانون «... طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد». به موجب مواد 956 و 957 قانون مدنی، «... اهلیت برای دارا شدن حقوق، با زنده متولد شدن جنین آغاز شده و با مرگ او پایان می‌یابد...» و حمل مشروط بر زنده متولد شدن از حقوق مدنی متمتع خواهد شد. بر اساس بند ششم ماده 716 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392، دیه جنین دختر در صورت دمیده شدن روح نصف دیه کامل جنین پسر و جنین پسر دیه کامل خواهد بود و لذا می‌توان گفت آغاز کودکی در قوانین ایران از زمان انعقاد نطفه می‌باشد.

در نهایت باید گفت که بر اساس ماده یک بخش اول کنوانسیون جهانی کودک 1989، کودک فرد انسانی زیر 18 سال است و با توجه به الحاق ایران به این کنوانسیون، منظور ما از کودک اشخاص زیر 18 سال است. البته بهتر است به سن ازدواج که تحول مهمی در خصوص سن بلوغ در حقوق ایران ایجاد کرده است، نیز اشاره‌ای داشته باشیم. ماده 1041 قانون مدنی مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام که سن ازدواج برای دختران 13 و برای پسران 15 سال تمام شمسی تعیین کرده است که از جهات مختلف قابل بررسی است. لکن به دلیل اشاره نشدن به سن شروع کودکی رویه‌های مختلفی از طرف کشورها اتخاذ شده است. مثلاً دوره پیش از بلوغ در برخی از کشورهای غربی بین 10 تا 12 سال در دختران و 13 تا 14 سال نزد پسران می‌باشد. ولی این محدوده سنی در کشورهای آفریقایی یا آمریکای جنوبی و یا در کشورهای

آسیایی، تفاوت فاحشی وجود دارد. پس در مجموع می‌توان گفت که تعیین حدود سنی برای اطفال ارتباط مستقیم با زمان بلوغ آن‌ها داشته و بلوغ نیز بستگی به شرایط اقلیمی و جغرافیایی و نژادی دارد (عباچی، 1380: 30).

علاوه بر این، در خود قوانین داخلی هم سن خاصی تعیین نشده و هر کدام سن خاص خود را دارند. مثلاً ماده 79 قانون کار، سن کار را 15 سال معرفی می‌کند و یا ماده 802 همین قانون، کارگر نوجوان را بین 15 تا 18 سال معرفی می‌کند. لذا زیر 15 سال سن کودکی است در حالی که ماده 121 قانون مدنی پایان کودکی را در دختران 9 سال تمام و پسران 15 سال تمام می‌داند. اگرچه در سال‌های اخیر با تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب 1381، کشور ما رویه‌ای مشابه با کنوانسیون حقوق کودک را در جهت حمایت از اطفال در پیش گرفته و با در نظر گرفتن سن 18 سال تا حدودی این خلاء را جبران نموده است، ولی وجود تعارض‌های قانونی در تعیین سن کودک، موجب انعکاس این تعارض در آراء محاکم گردیده است. از منظر جرم‌شناسی سن از جمله موضوعاتی است که پیوسته توجه جرم‌شناسان را به خود جلب کرده است و اشخاص زیر 18 سال به طور متفاوت از بزرگسالان مورد بررسی قرار می‌گیرند. بنا به عقیده جرم‌شناسان، این دوره به دو دوره طفولیت و نوجوانی تقسیم می‌شود (نجفی، 1382: 36) دوره طفولیت تا سن 9 سالگی که با رشد جسمی و روانی، شخصیت طفل تکوین یافته و بین 9 تا 12 سالگی دوره تکامل عقلانی و منطبق شدن با وضع محیط و دوره ثبات آغاز می‌شود. دوره نوجوانی که دشوارترین دوره حیات انسان از نظر تربیتی است، در محدوده سنی 12 تا 18 سال است. این دوره مرحله انتقال از دوران کودکی به دوران جوانی است. در این دوره طفل، دارای نوسان فکری و روانی زیادی می‌باشد و در طفل درماندگی، تزلزل و گاه پریشانی و ابهام را ایجاد می‌کند و آرامش روحی او را می‌گیرد. این دوره به لحاظ پیدایش رشد فکری و بیدار شدن انگیزه‌های نیرومند و حساسیت‌های خاص، دارای اهمیت زیادی است.

در نظام کیفری انگلستان با این‌که بیشتر کودکان و نوجوانان تا هیجده سالگی تحت قواعد دادرسی کیفری اطفال قرار دارند، اما در صورت ارتکاب جرایم شدیدی از قبیل قتل عمد و غیرعمد و جرایمی که مجازات آن چهارده سال حبس و یا بیشتر برای

بزرگسالان در پی دارد، فرایند رسیدگی در «دادگاه کیفری» بزرگسالان و بنابر قواعد عمومی انجام می‌شود.

در کنار تعیین سن مسئولیت کیفری، مرسوم است که محدوده سنی نیز تعیین می‌شود که طفل دارای مسئولیت کیفری نیست. در واقع با توجه به شرایط روحی و جسمی طفل، اماره‌ای که قابل شکستن نیست، ایجاد گردیده است. به موجب این اماره، طفل در این سن نمی‌تواند مرتکب جرم شود و کسی هم نمی‌تواند خلاف آن را اثبات کند. به دیگر سخن، در نظام‌های کیفری نوین کف و سقف تحقق مسئولیت کیفری تعیین و مشخص شده است. این حالت در حقوق داخلی شبیه دوران «نبود قدرت تمییز» است. این سن در قوانین کیفری کشورهای گوناگون متفاوت است. برای نمونه این سن در آلمان و اتریش چهارده سال، انگلیس ده سال است. در همین راستا در نظام کیفری انگلستان اماره‌ای به نام «اماره قانونی عدم تکلیف» وجود دارد؛ به موجب این اماره کودکان بین ده تا چهارده سال از جرم و خطا بودن اعمال ارتكابی آگاه نیستند، مگر اینکه دلایل و قراین روشنی مبنی بر وجود سوء نیت کودک احراز گردد. به دیگر سخن، این کودکان از ارتكاب جرم ناتوان هستند. همان طور که روشن است، می‌توان خلاف این اماره را اثبات کرد (تسل الیزابت،¹ 1386: 36).

لذا بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که در قانون جدید مجازات اسلامی تحت تأثیر رویکردهای بین‌المللی و از جمله کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک به اشخاص زیر 18 سال طفل، کودک و یا نوجوان اطلاق می‌گردد. بنابراین در این تحقیق طفل و یا نوجوان و یا کودک در اصطلاح حقوقی در یک معنی به کار رفته است و به اشخاص زیر 18 سال اطلاق می‌شود. هرچند که از دیدگاه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی میان اصطلاحات کودک، نوجوان و طفل تفاوت‌های بارزی وجود دارد.

لازم به یادآوری است که براساس مبانی فقهی سن بلوغ براساس سنین 15 سالگی در مورد پسران و 9 سالگی در مورد دختران، تعیین و مشخص شده است؛ با این وصف در قانون جدید مجازات اسلامی اشخاص بالغ زیر 18 سال نیز به کودکان ملحق شده است. بدین ترتیب قانون‌گذار در وضع این حالت به موازین فقهی و بین‌المللی عنایت داشته است.

1- Kwast Elizabeth.

پلیس

پلیس¹ در لغت به معنی نظم و انتظام و شهربانی آمده است (حق شناس و دیگران، 1385: 267) در اصطلاح پلیس به مجموعه قواعد و مقرراتی گفته می‌شود که به منظور برقراری نظم و امنیت در جامعه برقرار می‌شود (جعفری لنگرودی، 1385: 128).

امروزه مفهوم و معنای پلیس دچار تحولات اساسی شده است. در واقع به دنبال تغییر نگرش در وظایف و اهداف پلیس، تعریف آن نیز دگرگون شده است. پلیس از واژه Polity گرفته شده است و در این مفهوم به نوعی از شکل حکومت و یا هیأت سیاسی اطلاق می‌شود. در اروپای قرن پانزدهم مفهوم پلیس به موضوعات مختلف زندگی اجتماعی نظیر بهداشت و مالکیت مرتبط بود و در واقع پلیس به این ابعاد زندگی اجتماعی گفته می‌شد و در کنار این مفاهیم نیروی مستقل و سازمان جداگانه‌ای وجود نداشت. وظایف سنتی پلیس به وسیله ارتش انجام می‌شد و نیرویی مستقل به نام پلیس وجود نداشت. با شکل‌گیری دولت‌های مدرن در قرن هیجدهم، پلیس به مقول امنیت داخلی مرتبط داده شد و با شکل‌گیری و اهمیت یافتن قانون، وظیفه اصلی پلیس در برقراری نظم و امنیت و جلوگیری از قانون‌شکنی متمرکز گردید.

پلیس از دیدگاه ماهیت و کیفیت اقدامات آن در جامعه به دو شاخه پلیس اداری² و پلیس قضایی³ تقسیم می‌شود. پلیس اداری بخشی از سازمان پلیس هر کشور است که عهده‌دار پیشگیری از ارتکاب جرم و بی‌نظمی در جامعه است. پلیس قضایی پس از وقوع جرم وارد عمل می‌شود. پلیس قضایی وظیفه کشف جرم و جمع‌آوری دلایل را بر عهده دارد.

تحولات پلیس از نظر تاریخی به سه دوره تقسیم می‌شود. در دوره نخست، اقتدارگرایی و سرکوب و استفاده از قوه قهریه بر وظایف و اختیارات پلیس حاکم بود. در این دوره آنچه اهمیت داشت حفظ منافع طبقه حاکم بود. رفتارهای پلیس در این دوره یک سویه و آمرانه بود.

1- POLICE

2- Administrative Police

3- Judiciary Police

در دوره دوم، تحت تأثیر جنبش‌های اجتماعی و تحولات تاریخی، پلیس از یک سازمان سیاسی به سازمانی تخصصی تبدیل شد و برقراری امنیت عمومی و جلوگیری در رأس وظایف آن قرار می‌گیرد.

دوره سوم، دوره مشارکت جامعه و پلیس است. در این دوره کانون توجه پلیس، کسب و جلب رضایت و اعتماد عمومی مردم است. در این دوره پلیس نهایت تلاش خود را به کار می‌برد تا با تعامل مناسب با جامعه بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی را حل کند (رنجبر، 1384: 20).

براین اساس یکی از مفاهیمی که وارد حوزه پلیسی و انتظامی کشور شده است، بحث «پلیس جامعه محور»¹ است. مراد از پلیس جامعه محور این است که پلیس برای انجام وظایف خود و برای مدیریت جامعه از سرمایه‌های اجتماعی و انسانی موجود در جامعه استفاده کند و از طریق مشارکت آنها بر مشکلات موجود فائق گردد.

تخصص‌گرایی روشی است که در همه سازمان‌های رسمی و غیررسمی نفوذ پیدا کرده است. سازمان پلیس نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنا به ضرورت‌های اجتماعی و نیز شرایط و اوصاف خاص اطفال و نوجوانان تشکیل و ایجاد پلیس ویژه اطفال و نوجوانان روند رو به رشدی به خود گرفته است.

براساس مبانی نظری تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان می‌توان گفت پلیس ویژه کودکان و نوجوانان پلیس قضایی است که با آموزش‌های خاص جهت دخالت در کشف جرم، تعقیب، تحقیقات مقدماتی و کلیه مراحل رسیدگی به بزهکاری کودکان و نوجوانان به کار گرفته می‌شود (جهانی و پورشکیبایی، 1390: 47).

براساس تعریف دیگر پلیس اطفال و نوجوانان نهاد حمایتی مؤثری است که قبل از سایر مقامات قضایی، از وقوع جرم یا بروز حالت خطرناک اطفال و نوجوانان مطلع شده و تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهد (الیاسی، 1386: 136).

تعاریف پیش گفته با این اشکال اساسی مواجه است که به وظیفه‌ی پلیس ویژه در مرحله‌ی پیش از ارتکاب جرم و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه توجه نشده است. ضمن آنکه

پلیس ویژه صرفاً در محدوده بزهکاری اطفال و نوجوانان مطرح شده و به وظیفه پلیس درخصوص بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان اشاره نشده است. هرچند می‌توان بسته به وظایف پیش‌بینی شده برای پلیس اطفال و نوجوانان، تعریف موسع و یا مضیقی از پلیس ویژه داد؛ در مجموع به نظر می‌رسد می‌توان پلیس ویژه اطفال و نوجوانان را بدین صورت تعریف نمود: یکی از واحدهای تخصصی پلیس که پس از طی آموزش‌های لازم به منظور پیشگیری از جرایم اطفال و نوجوانان در وهله اول و تسهیل روند پاسخ دهد به جرایم ارتكابی در مرحله بعدی با هدف حمایت از کودکان و نوجوانان بزهکار و بزه‌دیده در مرحله‌ی قبل و پس از وقوع جرم اقدامات لازم را طبق قانون به عمل می‌آورد.

پلیس ویژه اطفال

اطفال سرمایه‌های آینده ساز کشور و به حق نیازمند توجه ویژه و جدی مسئولان کشوری و مدیران متولی امر قضا، نظم و انضباط هستند.

مأموران پلیس که مکرراً یا منحصراً با کودکان سروکار دارند، یا کسانی که اصولاً با پیشگیری از جرم نوجوانان سروکار دارند، به منظور اجرای بهتر وظایف و اشتغالات خود باید به نحو خاصی تعلیم و آموزش بینند. در شهرهای بزرگ باید واحدهای پلیس ویژه‌ای بدین منظور تأسیس شود (روشن، 1389: 28).

در ماده 3 پیش‌نویس غیر قابل استناد لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه این‌گونه تعریف شده است: «پلیس ویژه به آن دسته از کارکنان ناجا گفته می‌شود که حسب شرایط این قانون و گذراندن آموزش‌های مربوط، با مشارکت جامعه و سازمان‌های دولتی ذیربط، وظایف و تکالیف مندرج در این قانون را انجام می‌دهد».

مبانی تقنینی تشکیل پلیس ویژه اطفال

با توجه به اهمیت حیات و چگونگی شرایط نوجوانان در اجتماع در نظام‌های حقوقی توجه ویژه‌ای نسبت به اطفال و نوجوانان می‌شود. بر همین اساس در قوانین اساسی نگاه ویژه‌ای به این مقوله می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. بند سوم اصل سوم قانون اساسی با در نظر گرفتن «آموزش و پرورش و تربیت‌بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تعمیم آموزش عالی» در واقع بر هموار کردن جامعه‌پذیری اطفال و نوجوانان از رهگذر تحصیلات ابتدایی، متوسطه و عالی

تأکید می‌کند (مهرا، 1390: 72). از سوی دیگر در قانون اساسی در ضمن اصل 110¹ به خانواده به عنوان واحد بنیادی جامعه‌ی اسلامی تأکید و تصریح می‌شود. از این رو، با وجود خانواده‌های سالم و آگاه می‌توان انتظار کودکان و نوجوانانی سالم و شایسته داشت. در واقع یکی از پیامدهای خانواده‌ی شایسته تأثیر انکارناپذیری است که بر آینده‌ی فرزندان برجای می‌گذارد. در بند دوم اصل بیست و یکم قانون اساسی از مادران به عنوان سرپرست و مربی کودکان یاد می‌کند و آن‌ها را مشمول تدابیر حمایتی می‌داند. قانون اساسی اصول راهبردی اختصاصی در خصوص نظام کیفری اطفال و نوجوانان پیش‌بینی نکرده است (مهرا، 1390: 73).

شرایط و ویژگی‌های خاص اطفال و نوجوانان با توجه به وضعیت جسمی و روحی آن‌ها و با در نظر گرفتن این موضوع که آن‌ها در مسیر رشد و تکامل قرار دارند و آموزش، تجربه و تربیت می‌تواند در ترسیم خطوط کلی زندگی آینده آن‌ها مؤثر باشد، مستلزم در پیش گرفتن سیاست کیفری افتراقی می‌باشد. این سیاست کیفری هم از دیدگاه ماهوی در حوزه‌ی مسائل جرم‌انگاری و مجازات انگاری کاربرد دارد و هم در حوزه‌ی سیاست کیفری شکلی؛ در قلمروی سیاست کیفری شکلی چگونگی رویارویی نهادهای عدالت کیفری با آن‌ها از جایگاه و اهمیت برجسته‌ای برخوردار است.

بر همین اساس تحولات مربوط به نظام دادرسی اطفال افتراقی را در نظام حقوقی ایران می‌توان به سه دوره تقسیم کرد. نخست دوره اول یا دادرسی ویژه برای کودکان و نوجوانان. صرف نظر از چگونگی عملکرد دادگاه‌ها می‌توان از این دوران به نام عصر طلایی دادرسی ویژه برای کودکان و نوجوانان نام برد. این دوره 20 ساله با تصویب قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان بزهکار در سال 1338 آغاز می‌شود و با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی در سال 1358 پایان می‌پذیرد.

دوره دوم، یا دوره فقدان آیین دادرسی ویژه برای کودکان و نوجوانان، این دوره 20 ساله نیز با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی در سال 1358 آغاز گردید و با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در سال 1378 خاتمه می‌پذیرد و در نهایت از دوره سوم باید به نام دوره گسترش دادرسی ویژه کودکان

1- اصل دهم قانون اساسی مقرر می‌کند که: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی برپایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

و نوجوانان یاد کرد. در واقع این دوره با تصویب مواد 219 به بُعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب 1378 آغاز گردید.

در نهایت باید به تحولات قانونی قانون جدید آیین دادرسی کیفری 1392 اشاره کرد. در این قانون تحولاتی در مراحل پلیسی، دادرسی و دادگاه ایجاد شده است. در مرحله پلیسی بنا بر حکم ماده 31¹ تشکیل و تأسیس پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی پیش‌بینی شده است. این اقدام برای نخستین بار در تحولات قانونی کشور ما اقدامی اساسی برای تأمین حقوق اطفال و نوجوانان است. این ماده مهم‌ترین و اصلی‌ترین جهت قانونی برای تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در ایران است.²

پیشینه پژوهش

شیرانی و حیدری (1396) در مقاله‌ای تحت عنوان «نقش شکل‌گیری پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در پیشگیری از جرم» به این نتیجه رسیده‌اند که رفتار پلیس ایران از اصول و استانداردهای بین‌المللی تبعیت نکرده و همچنین در رویکردهای قانونی و با کودکان و نوجوانان عمدتاً رویه عملی، پلیس فاقد یک سیاست جنایی افتراقی است و در مواجهه با کودکان و نوجوانان از سیاست جنایی بزرگسالان استفاده می‌کند؛ بنابراین لازم است پلیس با تدوین سیاست جنایی افتراقی و مبتنی بر مداخله حمایتی و نه قهرآمیز و کیفری، تلاش نماید تا با رعایت اصول و استانداردهای بین‌المللی و ملی مطرح در این مقاله، فرآیند مداخله در دادرسی کودکان و نوجوانان را ارتقاء ببخشد.

موزن‌زادگان و جوادی (1394) مقاله‌ای تحت عنوان «الزامات و سازکارهای پلیس اطفال و نوجوانان در ایران» نگارش شده است و نتایج حاصل از پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تأسیس پلیس ویژه اطفال و نوجوانان بدون لحاظ الزامات خاص این گروه

1- «به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌شود. وظایف و حدود اختیارات آن به موجب لایحه‌ای است که توسط رئیس قوه قضاییه تهیه می‌شود».

2- در ماده 285 قانون جدید آیین دادرسی کیفری مقرر شده است که:

«در دادگاه معین اطفال و نوجوانان و در محل آن، شعبه‌ای از دادرسی عمومی و انقلاب با عنوان دادرسی ویژه نوجوانان به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و با حضور یک یا چند بازپرس تشکیل می‌شود. تحقیقات مقدماتی جرایم افراد پانزده تا هیجده سال به جز موضوع مواد (306) و (340) این قانون که به طور مستقیم از سوی دادگاه صورت می‌گیرد، در این دادرسی به عمل می‌آید.

تبصره 1- تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم افراد زیر پانزده سال به طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که طبق قانون بر عهده ضابطان دادگستری و دادرسی است انجام می‌دهد...».

سنی و همچنین عدم بهره‌گیری از سازوکارهای ویژه و اختصاصی مؤثر نبوده در نهایت موجب فریبی و کاهش چالاکی بیشتر سازمان پلیس خواهد شد. بررسی تطبیقی موضوع در کشورهای مختلف و به ویژه امریکا نشان می‌دهد که لازمه کارآمدی و بهره‌وری پلیس اطفال و نوجوانان تغییر ساختار سازمانی، ایجاد نظام آموزشی نظام‌مند، پیش‌بینی سازوکارهای رفتاری و ارتباطی مؤثر، به کارگیری فرآیند انجام مصاحبه ویژه، پیش‌بینی ضمانت اجراهای قابل اجرا توسط پلیس و اتخاذ سازوکارهای پیشگیری پلیسی است. بر این اساس، با توجه به نوظهور بودن آن در نظام عدالت کیفری ایران پژوهش حاضر بر آن است ضمن مطالعه اجمالی سیر تحولات تقنینی در رابطه با پلیس اطفال و نوجوانان در عرصه بین‌المللی و همچنین نظام حقوقی ایران و امریکا، به صورت مشخص الزامات و سازوکارهای تشکیل پلیس کودکان و نوجوانان در ایران را شناسایی و با استفاده از تجربه سایر کشورها در این زمینه راهکارهای اجرایی و عملی با هدف تشکیل مناسب، اثربخش و کارآمد پلیس اطفال و نوجوانان ارائه نماید.

جهانی و پورشکیبایی (1390) در مقاله‌ای تحت عنوان «جایگاه پلیس ویژه کودکان و نوجوانان در فرآیند دادرسی کیفری» به این نتیجه رسیده‌اند که ضابطین دادگستری، بازوهای اجرایی دادرسی و دادگاه‌ها در انجام وظایفشان هستند و قانون تکالیف زیادی بر عهده آنان نهاده که از نخستین لحظه‌ی پس از وقوع جرم تا واپسین دقایق اجرای مجازات را در بر می‌گیرد. این وظایف و اختیارات نمایانگر آن است که افرادی با ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد باید در این جایگاه قرار گیرند؛ در بزهکاری کودکان و نوجوانان اهمیت این موضوع دو چندان می‌شود؛ زیرا در فرآیند دادرسی آن‌ها، بیشترین احتمال آسیب و نقض معیارها وجود دارد. بنابراین وجود و حضور پلیسی که در زمینه برخورد با کودکان و نوجوانان آموزش دیده و متخصص باشد راهگشاست.

نوری (1393) در مقاله‌ای تحت عنوان «پیشگیری اجتماعی پلیس از بزهکاری کودکان» به این نتیجه رسیده‌اند که به لحاظ تفاوت‌های اساسی کودکان با بزرگسالان و شرایط خاص اطفال و نوجوانان به عنوان موجودات انسانی متفاوت از افراد بزرگسال که شخصیت، استعداد، روان و جسم آنان در حال شکل‌گیری، رشد و شکوفایی می‌باشد، سبب گردیده است تا رویکرد اجتماعی در مواجهه با آنان در موقعیت‌های گوناگون بزهکاری، بزه‌دیدگی، در معرض خطر بودن و یا شاهد و مطلع بودن از جرم مبتنی بر یک

سیاست قضایی متفاوت باشد؛ بی‌تردید این رویکرد افتراقی نسبت به اطفال و نوجوانان در شرایط حد، در پی انجام پژوهش‌ها و پیشرفت دانش و تغییر نگرش کیفرشناسان، روان‌پزشکان، جرم‌شناسان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و حقوقدانان و علمای علم اجتماع و پیدایش مکاتب جدید حاصل و دچار تحول‌های چشم‌گیری شده است.

روش‌شناسی

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای از طریق فیش‌برداری به واکاوی پیشگیری اجتماعی از بزهکاری اطفال پرداخته است.

یافته‌های پژوهش

پیشگیری از جرم به عنوان یکی از بخش‌های اصلی پلیس ویژه اطفال

یکی از کارهای اساسی پلیس ویژه اطفال و نوجوانان تمرکز در خصوص پیشگیری از جرم به ویژه از طریق ارتباط با مدارس و اولیای آن‌ها تلاش می‌کنند که نقش خود را در این زمینه ایفا کنند.

یکی از تدابیر پیشگیرانه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در انگلستان، متمرکز ساختن نظارت و حیطه‌ی مراقبتی پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در موقعیت‌های جرم‌خیز است. این گروه از افراد پلیس که با مقامات دولتی همکاری تنگاتنگی دارند، به جمع‌آوری کودکان فراری از مدرسه در سطح شهر و خیابان‌ها می‌پردازند. از جمله اهداف این برنامه‌ها می‌توان به جلوگیری از ارتکاب جرم، مشخص کردن رابطه میان فرار از مدرسه و ارتکاب جرم، بازگرداندن کودکان به مدرسه و امکان بررسی علل فرار از مدرسه با همکاری نهادهای دولتی می‌توان اشاره کرد (وروایی و کشفی، 1388: 455).

برای نمونه در اتریش در راستای فعالیت‌های پیشگیری یکی از برنامه‌های که اجرایی و عملیاتی می‌گردد برنامه‌هایی است که میان مدارس و پلیس ویژه اطفال و نوجوانان اجراء می‌شود. بر این اساس کارکنان متخصص پلیس در مدارس اقدام به تدریس نموده و با همکاری مسئولان هشت ساعت در هفته به کودکان در خصوص انواع خشونت و چگونگی دوری از آن آموزش می‌دهند. کارکنان پلیس با لباس‌های شخصی در مدرسه حضور می‌یابند و از طریق مشاهده رفتار آنان اطلاعات لازم را کسب می‌کنند و برای

رئیس پلیس به صورت سالانه گزارش تهیه می‌کنند (وروایی و کشفی، 1388: 460)؛ در هر صورت این موارد مهم‌ترین بخش‌های قابل تصور برای تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان است که براساس رویکردی که انتخاب می‌شود، باید از ساختار و بخش‌های فوق استفاده کرد.

تعامل پلیس ویژه اطفال با مددکاری اجتماعی در راستای پیشگیری اجتماعی از بزهکاری اطفال

دیدگاه خاص مددکاری اجتماعی یک حرفه تخصصی است. بر این اساس می‌توان گفت که مددکاری اجتماعی دانش، اصول، مهارت و روش‌هایی است که هدف آن کمک به افراد، گروه‌ها و جوامع است. در مددکاری اجتماعی بازپروری و توانبخشی اشخاص و شکوفایی و بارور کردن استعدادها اهمیت برجسته‌ای دارد.

در حوزه کودک و نوجوان حضور و مشارکت پرسنل پلیس از اهمیت خاصی برخوردار است. مددکاران اجتماعی باید اعتماد پلیس را به خود جلب کنند. برای این که ارتباط لازم میان کودکان و پلیس برقرار باشد می‌توان از طریق مددکاران اجتماعی به عنوان یک حلقه‌ی واسط استفاده کرد. آن‌ها برای این که بتوانند نقش خود را به خوبی ایفا کنند باید دارای دو ویژگی باشند. نخست باید کودکان و نوجوانان را دوست داشته باشند و در گام دوم با توجه به دانش و تخصصی که در این زمینه دارند بتوانند به شکل حرفه‌ای و تخصصی عمل کنند. آن‌ها باید بتوانند به راحتی با کودک و نوجوان ارتباط برقرار کنند (کشفی، 1387: 50). در همین راستا است که یک پلیس کارآمد از زمان کشف جرم تا دستگیری متهم و رویارویی با بزه‌دیدگان نیازمند همراهی و مساعدت مشاوران و مددکاران اجتماعی است. به ویژه این که کودک و نوجوان فرصت بازپروری و اصلاح دارد. و چنانچه به شکل درست از معاضدت و همراهی این دسته از افراد بهره‌مند باشیم به خوبی خواهیم توانست مسیر رشد و جامعه‌پذیری را برای آنها فراهم کنیم.

مددکاری اجتماعی دارای دو مفهوم عام و خاص است. از دیدگاه عام مددکاری اجتماعی به معنای «امداد، کمک، همیاری، مشارکت و همدلی است» (زاهدی اصل، 1380: 78).

دیدگاه خاص مددکاری اجتماعی یک حرفه تخصصی است. بر این اساس می‌توان گفت که مددکاری اجتماعی دانش، اصول، مهارت و روش‌هایی است که هدف آن کمک به افراد، گروه‌ها و جوامع است. در مددکاری اجتماعی بازپروری و توانبخشی اشخاص و شکوفایی و بارور کردن استعدادها اهمیت برجسته‌ای دارد.

در حوزه کودک و نوجوان حضور و مشارکت پرسنل پلیس از اهمیت خاصی برخوردار است. مددکاری اجتماعی باید اعتماد پلیس را به خود جلب کنند. برای این که ارتباط لازم میان کودکان و پلیس برقرار باشد می‌توان از طریق مددکاران اجتماعی به عنوان یک حلقه واسط استفاده کرد.

آن‌ها برای این که بتوانند نقش خود را به خوبی ایفا کنند باید دارای دو ویژگی باشند. نخست باید کودکان و نوجوانان را دوست داشته باشند و در گام دوم با توجه به دانش و تخصصی که در این زمینه دارند بتوانند به شکل حرفه‌ای و تخصصی عمل کنند. آن‌ها باید بتوانند به راحتی با کودک و نوجوان ارتباط برقرار کنند (کشفی، 1387: 51). در همین راستا است که یک پلیس کارآمد از زمان کشف جرم تا دستگیری متهم و رویارویی با بزه‌دیدگان نیازمند همراهی و مساعدت مشاوران و مددکاران اجتماعی است. به ویژه این که کودک و نوجوان فرصت بازپروری و اصلاح دارد. و چنانچه به شکل درست از معاضدت و همراهی این دسته از افراد بهره‌مند باشیم به خوبی خواهیم توانست مسیر رشد و جامعه‌پذیری را برای آنها فراهم کنیم.

امروزه در برخی از کشورها خدمات مددکاری اجتماعی و پلیس به منظور ارائه خدمات بهتر در هم ادغام گردیده است. از جمله وظایف مددکار اجتماعی در کمک به پلیس، ارزیابی موقعیت متهم و بزه‌دیده و سایر اعضای خانواده‌های آنان، ارائه خدمات فوری درمانی، جداسازی طرفین، ارجاع به سایر نهادها در صورت ضرورت، حمایت از مددجویان نیازمند نیازهای نخستین از قبیل پوشاک و تغذیه، همراهی مددجو در جریان پیگیری قضایی پرونده در دادگاه و دادرسی و پلیس به صورت متناوب اشاره کرد (کشفی، 1387: 78).

روشن است در پرونده‌های کیفری قضات با توجه به استقلال قضایی تصمیم‌نهایی را اتخاذ می‌کنند. اما این تصمیم‌نهایی زمانی عادلانه است که هماهنگ با شرایط و اوضاع و احوال اطفال گرفته شود و در این راه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و مددکاری

اجتماعی می‌توانند نقش برجسته‌ای در صدور یک رأی عادلانه بر عهده گیرند. پلیس اطفال و مددکاران اجتماعی‌اند که با جمع‌آوری علمی و دقیق اطلاعات لازم درباره‌ی اطفال از قبیل شرایط رشد و تربیت آن‌ها، فضا و شرایط خانوادگی آن‌ها زمینه‌ی شناخت عمیق قاضی را نسبت به موضوع فراهم می‌کنند.

یکی از مشکلاتی که مددکاری اجتماعی در ساختارهای پلیسی از آن رنج می‌برند، عدم شناخت از جایگاه و اهمیت این دسته از افراد است و حال آنکه مددکاران و مشاوران اجتماعی می‌توانند نقش برجسته‌ای در حمایت از کودکان و نوجوانان ایفاء کنند. چرا که آنان پیش از مقامات قضایی به نسبت به حالت خطرناک و آسیب پیش آمده آگاهی دارند (اودانل، 2002: 126) و از سوی دیگر با توجه به طبع حساس کودکان و نوجوانان و تربیت‌پذیر بودن آنان استفاده از دانش و تجربیات اطفال در این زمینه راهگشا و مفید خواهد بود. انتخاب مرحله مشاوره و مددکاری اجتماعی در روند دادرسی پرونده‌های ویژه کودکان و نوجوانان گامی اساسی برای تحقق عدالت کیفری در مراحل آغازین پرونده به شمار می‌رود.

بر همین اساس است که پس از تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در درون مراکز انتظامی باید شرایط و بسترهای لازم برای حضور مددکاران اجتماعی را فراهم کرد.

با همکاری و هم‌اندیشی پلیس ویژه اطفال و نوجوانان است که فضای دادرسی اطفال با واقعیات اجتماعی نزدیک شده و امید تصمیمات کارآمدی از سوی دستگاه قضایی را به همراه خواهد داشت. از سوی دیگر مددکاری اجتماعی می‌تواند آورده دیگری در مسیر دادرسی اطفال به همراه داشته باشد. پس از آن که مددکار اجتماعی شناخت دقیق و جامعی نسبت به اطفال پیدا کرده می‌تواند درخصوص بررسی اقدامات جایگزین و پیشنهاد لازم برای اقدامات جایگزین مؤثر واقع شود.

بر همین اساس در نظام‌های مختلف حقوقی امکانات و ابزارهای مختلفی در اختیار پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و مددکاران اجتماعی قرار گرفته تا زمینه‌ی بازگشت طفل به جامعه فراهم گشته و فرآیند جامعه‌پذیری آن‌ها با مشارکت خانواده‌ها و جامعه محلی از قبیل سازمان‌های مردم‌نهاد فراهم گردد. برای نمونه در کشور لبنان همکاری مددکاری اجتماعی با دیگر نهادها و اشخاص مهم است. در واقع لازم است میان مددکار اجتماعی با

پلیس و سیستم قضایی همکاری خوبی صورت گیرد که در عمل اثرگذار باشد. در لبنان چهارچوب قانونی برای همکاری مددکار و پلیس و سیستم قضایی وضع شده است و طبق قانون موظف هستند که با کمک سازمان‌های غیردولتی در جهت بازگرداندن اطفال به جامعه همکاری کنند. بر همین اساس وزارت دادگستری لبنان مجموعه‌ای از مددکاران اجتماعی در اختیار دارد که از آن‌ها در مناطق مختلف کشور استفاده می‌کند. وقتی که افسر پلیسی با دفتر مددکاری اجتماعی تماس می‌گیرد و حضور یک مددکار لازم می‌داند، دفتر مددکاری مکلف به فرستادن مددکار نزد افسر تماس گیرنده است (صباغ، 1381: 136).

در کشور اتریش نیز پلیس ویژه اطفال و نوجوانان حق بازجویی از متهم بدون حضور مددکار اجتماعی را ندارد. بنابراین پلیس ویژه اطفال و نوجوانان از یک مددکار اجتماعی درخواست می‌کند که در جلسه بازجویی و تحقیق از طفل حضور داشته باشد و مددکار اجتماعی هم موظف است ظرف یک ساعت در مکان بازجویی حضور پیدا کند.

نقش پلیس ویژه اطفال در پیشگیری اجتماعی از جرایم اطفال

بزرگ‌ترین راه پیشگیری ایجاد بستر روان‌شناسی - تربیتی در کشور برای رشد و تحول مطلوب کودکان است؛ آموزش و پرورش باید به یاری پلیس بیاید. زیرا وقتی خسارتی در نظام آموزش و پرورش ما متوجه کودک و نوجوان می‌شود، پلیس باید جوابگو باشد و این در وهله اول ظلم به کودکان و بعد ظلم مضاعف به پلیس است.

یکی از تدابیر پیشگیرانه، متمرکز ساختن نظارت و حیطة مراقبتی پلیس بر موقعیت‌های جرم‌خیز است. به عنوان مثال گروهی از افراد پلیس که با اداره بهزیستی یا شهرداری همکاری دارند، به جمع‌آوری کودکان فراری از مدرسه، کودکان در حال پرسه‌زنی، کودکان بی‌سرپرست و ... در سطح شهر و خیابان‌ها بپردازند که البته در عمل ما شاهد این اقدام به صورت خودجوش از طرف پلیس هستیم.

به نظر می‌رسد اگر این امکان برای پلیس ویژه وجود داشته باشد که با اطفال و نوجوانان زیر 18 سالی که در رفتارشان خلاف و بی‌نظمی مشاهده شود و یا این‌که خلاف‌کاری‌های جزیی انجام می‌دهند گفت‌وگو انجام داده و سعی در جلب همکاری خانواده و مدرسه او کنند، تعامل بین پلیس و کودک و خانواده او و نصیحت و یاری آنان باعث می‌شود تا روابط میان پلیس و مردم بهبود پیدا کرده و مأموران پلیس نه فقط به

عنوان نمایندگان نیرومند اجرای قانون معرفی شوند، بلکه نقش محافظ کودکان و ناصح خانواده را هم بر عهده گیرند. به علاوه این اقدامات در کاهش آمار بزهکاری نوجوانان می‌تواند مؤثر باشد (فتح‌الهی، 1388: 18).

یکی از مواردی که می‌توان در هدف پیشگیری از بزهکاری یا بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان مدنظر قرار داد، آموزش از طریق مدرسه است. پلیس با همکاری مدرسه و با ارائه دوره‌های فراگیر اجتماعی و مهارت‌های زندگی در برنامه‌های درسی می‌تواند توانایی دانش‌آموزان در پیشگیری و برخورد با تعارضات از جمله موقعیت‌های مجرمانه بالقوه را افزایش دهد.

طرح پلیس مدرسه و همکاری دانش‌آموزان با پلیس، فراتر از طرح پلیس راهنمایی رانندگی که از مدتی قبل در برخی مدارس کشور اجرا می‌شده، و در بیشتر مسائل اجتماعی (مانند اعتیاد دانش‌آموزان، بی‌انضباطی و ارتکاب جرایم کوچک و خفیف در مدرسه) می‌تواند در آمادگی اطفال و نوجوانان در برخورد با معضلات جامعه و پیشگیری از بزهکاری و بزه‌دیدگی آنان مؤثرتر باشد.

حضور پلیس آموزش دیده و مجرب در مدارس (با لباس شخصی) و ارائه سخنرانی و پخش مستندها و فیلم‌هایی آموزنده از بزهکاری و بزه‌دیدگی کودکان و نقد و بررسی این مستندها نیز یکی از مواردی است که در جامعه فعلی می‌تواند بسیار راهگشا و در پیشبرد هدف پیشگیری از بزهکاری و بزه‌دیدگی نوجوان تأثیرگذار باشد. آموزش و نقش آن در پیشگیری از جرائم (توسط پلیس) آن هم از پایین‌ترین سطحی که امکان آموزش وجود دارد، یعنی کودکان، نشان‌دهنده حرکت زیربنایی و بنیادین برای تغییر در ساختار اجتماعی است. به طور کلی شناخت فرهنگ گروه‌های سنی جوان و علایق و زبان آنها، بالا بردن اعتماد به نفس آنها در اتخاذ شیوه مناسب در پیشگیری از جرایم نوجوانان بسیار مؤثر است.

همکاری و تعامل بیشتر پلیس ویژه با اورژانس اجتماعی و اداره بهزیستی از موارد پیشنهادی ضمن این تحقیق و مصاحبه با تعدادی از کلانتری‌های شهر تهران است. پذیرفتن و تحویل گرفتن اطفال بزهکار، بزه‌دیده و در معرض خطر در مواردی که کسب دستور قضایی امکان‌پذیر نمی‌باشد (در ساعاتی از شبانه روز که حتی قضات کشیک نیز

حضور ندارند) صرفاً با دستور رئیس کلانتری یکی از موارد پیشنهادی ضمن این مصاحبه با کلانتری‌ها می‌باشد. چرا که حضور طفل و ماندن او در کلانتری تا زمان کسب دستور قضایی بسیار مضر و مخرب است (در برخی از کلانتری‌ها مکان مناسبی جهت نگهداری اطفال وجود ندارد).

یکی از برنامه‌های جالب پلیس ویژه اطفال و نوجوانان کشور ترکیه، پروژه‌ی «کانکا» است. این پروژه به صورت آزمایشی در استانبول اجرا می‌شود. کانکا نام یک شخصیت انیمیشنی است که در نقش پلیس کودکان ظاهر می‌شود. مخاطب این پروژه، کودکان 9 سال به بالا است، در این پروژه، کودکان می‌توانند از طریق ارسال پیامک به شما 1550 احساسات ناخوشایند و خوشایندی که در زندگی روزمره برای آنها پیش می‌آید، مانند احساس اندوه ناشی از تنهایی را با مرکز پیام گیر در میان بگذارند و متقابلاً از مرکز مربوطه پاسخ دریافت نمایند. آنها همچنین می‌توانند خطراتی که متوجه خود، خانواده و دوستانشان است را گزارش نمایند. این پروژه در واقع برای ایجاد و ارتقاء حس اعتماد کودک نسبت به پلیس طراحی و اجرا شده است (اشرفی، 1395: 79).

باید برخوردهای بسیاری از سوی پلیس کودک و نوجوان در رابطه با ایجاد مانع در دستیابی به هدف در عرصه ارتکاب جرایم بوجود آید تا بتوان امنیت مدنی افراد را تأمین کرد و باعث کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم شد. ایجاد مانع در دستیابی به هدف، تأثیر مثبتی بر بزهکاری نوجوانان دارد. این کار باعث کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم که بخش مهم تشکیل‌دهنده بزهکاری است می‌شود.

برنامه‌های پیشگیری از بزهکاری توسط پلیس نباید تنها به عنوان عامل استراتژی‌های بازدارنده از جرم به کار رود، بلکه این برنامه‌ها باید به خودی خود نیز به عنوان فعالیت‌های مثبت پلیس کودک و نوجوان معرفی و تعریف شود (قناد، 1391: 18).

قابلیت‌های این برنامه باید در سطحی باشد که کل جوانان را جذب کند که می‌توان تلاش‌های ویژه‌ای به کار برد تا جوانانی جذب شوند که در مناطقی زندگی می‌کنند که درصد ارتکاب جرم در آن مناطق بالاست، تا به این ترتیب فرصت‌های ارتکاب بزهکاری به پایین‌ترین حد خود برسد.

فصل پنجم از پیش‌نویس لایحه پلیس ویژه اطفال، به موضوع پیشگیری از وقوع جرم و بزه‌دیدگی اختصاص یافته که تنها به بیان بدیهی‌ترین مورد (یعنی برگزاری کلاس‌های آموزشی در دو ماده 39 و 40) پرداخته درحالی که می‌توانست با استفاده از تجارب کشورهای مترقی و دارای سابقه تقنینی و اجرایی طولانی در بحث پلیس ویژه، موارد دیگری را منجمله راه‌اندازی خط تلفن کودک پیش‌بینی نماید.

تشکیل پلیس ویژه نیز نقش مؤثری در پیشگیری از بزهکاری و تکرار جرایم داشته باشد و این کار جز با مشارکت و اهتمام تمام ارگان‌های دولتی و نهادهای مدنی، آموزش و پرورش، بهزیستی و نقش مؤثر پلیس ویژه، در جدا کردن اطفال از محیط‌های جرم‌خیز و تأمین امکان آموزش و تربیت یا اشتغال متناسب آنان از سوی دولت ممکن نخواهد بود و در شرایط فعلی برای رسیدن به نقطه مطلوب راه طولانی است.

در سازمان پلیس عموماً تدوین الگوهای پیشگیری براساس مراحل پیشرفته و نوین مغفول می‌ماند و عموماً براساس غالب‌های سنتی کنترل و از طریق هژمونی قدرت، نوع خاصی از پیشگیری انتظامی براساس سیطره‌ی رویکرد اقتدارگرایی در دستور کار کارگزاران پلیس قرار می‌گیرد (کشاورز، 1391: 58).

از این رو، به نظر می‌رسد پیش و بیش از هر چیز لازم است ضمن تغییر ماهیت نگرش به پلیس (از کارگزار حکومتی به سازمانی اجتماعی)، الگوهای جامعه محور پیشگیری از جرم توسط پلیس به لحاظ گروه‌های مختلف هدف تدوین شود. از این رو، پیش‌بینی سازوکارهای پیشگیری پلیسی در رابطه با جرایم اطفال اجتناب‌ناپذیر است. راهبردهای پلیسی پیشگیری از جرایم اطفال لازم است پیش از هر چیز با هدف افزایش تعاملات مثبت، اعتمادسازی و آگاه‌سازی و بر اساس آموزه‌های علوم رفتاری مرتبط با کودکان و نوجوانان طراحی و اجرا شود.

یکی از راهبردهای پیشگیری اجتماعی، طراحی برنامه‌های آموزشی گوناگون و متنوع برای اطفال در سازمان پلیس براساس رویکرد ارشادی و در قالب نقش‌های غیررسمی مانند دوست، معلم و... است. به گونه‌ای که با ایجاد فضای مثبت آموزشی براساس الگوهای حمایتی زمینه‌آشنایی کودکان و نوجوانان بالقوه فراهم شود.

همچنین با افزایش مهارت‌های ارتباطی پلیس؛ اطفال در معرض خطر بزهکاری شناسایی و با برطرف نمودن شرایط مساعد انحراف، زمینه پیشگیری ثانویه فراهم شود و در نهایت با رصد مجموعه فعالیت‌های کودک و نوجوان در محیط‌های گوناگون رفتارهای انحرافی کشف و از طریق سازوکارهای حمایتی و پاسخ‌های مناسب زمینه ارتکاب مجدد بزه از بین برود.

استفاده از پلیس مشاور یکی دیگر از سازوکارهایی است که در حقوق فرانسه و انگلستان به منظور پیشگیری از جرایم اطفال و نوجوانان پیش‌بینی شده است. در این کشورها برنامه‌های مشاوره‌ای ویژه در مدارس در دو سطح عام و خاص انجام می‌پذیرد (اشرفی، 1395: 37).

برنامه‌های عام با هدف پیشگیری نوع اول و برنامه‌های خاص با هدف پیشگیری ثانویه و نوع سوم اجرا می‌شود. همچنین استفاده از سامانه‌های تلفنی و اطلاعاتی جهت اعلام گزارش‌های مربوط به بزهکاری اطفال و نوجوانان یکی دیگر از راهبردهای پیشگیری به شمار می‌آید. در آمریکا حضور پلیس در مدارس، مهدهای کودک و سایر نهادهای آموزشی و بکارگیری مأموران خاص پلیس به عنوان افسران کاردان مدارس از دهه 1960 آغاز شده است؛ نیروهای پلیس در این کشورها در مدرسه حضور فعال داشته و به عنوان ابزاری مناسب برای تأمین امنیت مدرسه و پیشگیری اشکال خاصی از بزهکاری نگریسته می‌شوند (کشاوری، 1392: 67).

ادارات پلیس جامعه محور در کشور آمریکا مبلغ 715 میلیون دلار به 2600 واحد پلیس برای پرداخت هزینه شش هزار افسر کاردان پلیس و مبلغ 21 میلیون دلار برای آموزش افسران پلیس و مدیران مدارس اختصاص داده است (کشاوری، 1392: 52).

پیش‌بینی سازوکارهای پیشگیرانه در رابطه با پلیس اطفال و نوجوانان محدود به اطفال بزهکار نبوده بلکه باید بر پیشگیری از بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان نیز تمرکز داشته باشد. برای نیل به این هدف لازم است پلیس ضمن نظارت فعال بر مرتکبان جرایم علیه کودکان میزان عمل به تعهدات مرتکب در رابطه با طفل بزه‌دیده را بررسی نمایند. همچنین کشف و شناسایی کودکان بی سرپرست و همچنین کودکان فاقد اوراق

هویتی مشخص؛ یکی دیگر از سازوکارهای پیشگیری از بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان محسوب می‌شود.

همراهی با کودکان بزه‌دیده در فرآیند رسیدگی قضایی به منظور جلوگیری از بزه‌دیدگی ثانوی، ارائه توضیحات و همچنین راهنمایی طفل بزه‌دیده در فرآیند رسیدگی و خارج نمودن طفل و نوجوان از محیط‌های آسیب‌زا از دیگر مواردی است که می‌تواند به عنوان روش‌های پیشگیری پلیسی از بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

تشکیل پلیس ویژه اطفال در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392 یکی از نوآوری‌های مهم این قانون بوده که بیانگر تحول سیر قانونگذاری بر مبنای رویکرد ترمیمی، حداقل نسبت به اقرار از جمله اطفال می‌باشد؛ اما ذکر این نکته ضروری است که در زمینه دامنه‌ی اختیارات پلیس ویژه اطفال؛ اقدامات پلیس صرفاً جنبه پسینی و بعد از وقوع جرم ندارد، بلکه ناظر به اقدامات پیشگیرانه و پیش‌بینی نیز می‌گردد. در همین راستا شایسته است که پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در این زمینه سیاست جنایی معقول و کارآمدی را طراحی و سازماندهی نماید. یکی از مراکزی که ارتباط مستقیم و تنگاتنگی با اطفال و نوجوانان دارد، مدارس و مراکز آموزشی است. حضور پلیس در مدارس و ارتباط مؤثر میان افسران پلیس و دانش‌آموزان ارتباط مستقیم و تنگاتنگی با میزان موفقیت اقدامات پیشگیرانه پلیس در مدارس دارد. براین اساس پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در این زمینه نمی‌تواند، بی‌تفاوت باشد. همراهی والدین اطفال و نوجوان و ارائه آموزش‌های مناسب به آن‌ها و نیز همکاری مناسب با متولیان و مدیران مدارس می‌تواند سهم چشمگیری در برنامه‌های پلیس ویژه اطفال و نوجوانان داشته باشد؛ بر همین اساس یکی از کارکردهای پلیس ویژه اطفال و نوجوانان با هدف تقویت اقدامات پیشگیرانه حضور مؤثر در مراکز آموزشی است؛ لذا پیشنهاد می‌شود تعامل جدی بین مددکاری اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد با پلیس ویژه اطفال در راستای پیشگیری اجتماعی از بزهکاری اطفال صورت گیرد زیرا که همکاری و همفکری مناسب در این زمینه باعث می‌شود تا از مثله شدن امکانات و توانایی‌های کشور در زمینه توجه و عنایت به اطفال و نوجوانان پیشگیری شود.

- اشرفی، علی (1395). پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در دادرسی کیفری ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.
- اقلیما، مصطفی (1382). پلیس و مددکار اجتماعی. فصلنامه علمی آموزشی مشاوره و مددکاری ناجا، شماره 7-8.
- امامی، سید حسن (1373). حقوق مدنی. جلد 5، چاپ 12، انتشارات اسلامیه.
- اوداتل، دان و سیموردان (2002). کتابچه تخصصی حمایت از کودک. ترجمه یونیسیف.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1385). ترمینولوژی حقوق. انتشارات گنج دانش.
- جهانی، بهزاد و پورشکیبایی، پریوش (1390). «جایگاه پلیس ویژه کودکان و نوجوانان در فرایند دادرسی کیفری». مجله کارآگاه، دوره دوم، شماره 17.
- حق‌شناس، محمدعلی و سامعی، حسن (1385). انتخابی. فرهنگ معاصر هزاره، چاپ ششم.
- شیرانی، پویا و حیدری، مسعود (1396). نقش شکل‌گیری پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در پیشگیری از جرم. فصلنامه علمی - ترویجی کارآگاه، شماره 39، تابستان.
- رنجبر، بهرام (1384). سنجش اعتبار اجتماعی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده فرماندهی و ستاد دانشگاه علوم انتظامی.
- روشن، محمد (1389). پلیس کودک و نوجوان (نگرشی بر حقوق کودکان و نوجوانان). تهران: انتشارات چکه.
- زاهدی اصل، محمد (1380). گزارش کارگاه آموزش مشترک یونیسیف و سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی برای مددکاران اجتماعی در خصوص نقش مددکاران اجتماعی در دادرسی ویژه نوجوانان. تهران.
- صباغ، رنه (1381). گزارش کارگاه‌های آموزشی دادرسی ویژه نوجوانان. انتشارات امیرکبیر.
- عباچی، مریم (1380). حقوق کیفری اطفال در سازمان ملل متحد. تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول.
- فتح‌الهی، سیدسیامک (1388). پلیس و شیوه‌های نوین پیشگیری از بزهکاری کودکان و نوجوانان. مجموعه مقاله‌های برگزیده همایش علمی کاربردی پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان.
- قناد، فاطمه (1391). نقش پلیس زن در پیشگیری از جرایم علیه زنان و کودکان. فصلنامه فقه و حقوق (ندای صادق)، سال هفدهم، شماره 56.

- کشاورز سرکار، الهام (1391). نقش پلیس زن در پیشگیری از جرایم علیه زنان و کودکان بزه‌دیده از منظر جرم‌شناسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- کشاورز، آزاده (1392). پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در لایحه آیین دادرسی کیفری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- کشفی، سعید (1387). جایگاه مددکاران اجتماعی و مشاوران زن پلیس در دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان. پلیس زن، شماره 6.
- مودن‌زادگان، حسنعلی و جوادی، حسین (1394). «الزامات و سازکارهای پلیس اطفال و نوجوانان در ایران»، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوق شهر دانش، شماره 5، بهار و تابستان.
- مهرا، نسرین (1390). عدالت کیفری کودکان و نوجوانان. تهران: انتشارات میزان، چاپ اول.
- نجفی‌توانا، علی (1382). ناپهنجاری و بزهکاری اطفال و نوجوانان از منظر جرم‌شناسی. مقررات داخلی و اسناد بین‌المللی. تهران: انتشارات تربیت.
- نجفی‌ابرنادآبادی، علی حسین (1378). پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی. مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره 25-26.
- نوری، امیر (1393). پیشگیری اجتماعی پلیس از بزهکاری کودکان. فصلنامه علمی تخصصی دانش انتظامی پلیس پایتخت، سال هفتم، شماره 4، زمستان.
- وروایی، اکبر و کشفی، سعید (1388). رویکرد تطبیقی به ساختار، صلاحیت و برنامه‌های پلیس ویژه اطفال و نوجوانان. مجموعه مقاله‌های برگزیده همایش علمی کاربردی پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان، انتشارات حدیث کوثر، چاپ اول.
- Kwast, Elizabeth. Laws, sophie , United Nations Secretary-General's study on Violence against children, Adapted for children and young people, Un2007,,36.

